

عرض به خدمت تان که ما در مورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اگر خاطر مبارک تان باشد رسیدیم به عنوان بسیار بسیار مهمی به نام عنوان عدل، که شناسایی حضرت اساساً بر اساس «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» است، و شناسایی حضرت بر اساس عدل مشتهر است، و کاری که حضرت می خواهند بکنند همین عدل مشتهر است، و این را خیلی باید جدی تلقی کرد، اگر حضرت دارد که «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» در آن روایت یادتان است؟ آن روایت را یک بار دیگر اگر گیر بیاورید «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» خیلی حرف مهمی است؛ ببینید «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» میزان عدل را می گذارد، وضع می کند و به واسطه این که میزان عدل را وضع می کند «فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» اصلاً احدی به احدی ظلم نمی کند، خوب دقت بکنید به این معنا، به دو معنا دقت بکنید، ۱. اگر ما تابع حضرت می خواهیم باشیم، تبعیت حضرت این جوری نیست که بگوییم خب ایشان می خواهد «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» نه، اگر ما تابع هستیم خودمان «نَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» یعنی ما دنبال میزان عدل باید باشیم، اصلاً اگر جامعه ای، شیعه ای دنبال عدالت نباشد، اصلاً دنبال امام زمان (عج) نیست! و جزء جاهلان نسبت به امام زمانش است، چون ما قرار نیست از معرفت امام زمان (عج) مثلاً کد ملی امام زمان (عج) را داشته باشیم که، شماره شناسنامه ی ایشان را داشته باشیم که، نه، اینی که «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» یعنی این که آن مرام را در حقیقت نداشته باشیم و فکر نکنیم راجع به این مرام، منتظر باشیم که ایشان بیاید میزان عدل را برپا بکند، نخیر، یعنی شما آن راه را بخواهی بروی باید میزان عدل را به پا کنی، خب این نکته اول.

نکته ی دوم، نکته ی دوم مهم این است که ببینید نمی گوید در حقیقت یک کارهایی می کند که آن موقع کسی به کسی ظلم نکنند یعنی جلوی ظلم دیگران را می گیرد نه، با خود ایجاد میزان عدل، باعث می شود کسی به کسی ظلم نکنند، با در حقیقت شکوفایی فطرت در انسان ها که این میزان عدل را در وجودشان به پا می کند از ظلم بیزار می جویند، از ظلم بیزار خواهند شد، یعنی خودشان به خودشان دیگر ظلم نمی کنند، به دلیل این که یک فرهنگی در حقیقت در این ها بالا آمده، یک چیزی بالا آمده، حالا نمی گویم هیچ قانونی نبوده، ولی به لحاظ درونی در مردم یک چیزی بالا آمده، آن میزان عدل مشتهر شده، عدل مشتهر یعنی همین، میزان عدل مشتهر شده و چون میزان عدل مشتهر شده و پراکنده شده کسی به کسی ظلم نمی کند، این نکته ی مهمی است که حالا بعدها در بحث های قانون گذاری و فلان و آزادی و همه ی این چیزها هم به آن کار داریم، به این مبانی، که این عنوانی را در قرآن خیلی جدی می کند و آن عنوان عدل و میزان است، کلمه ی میزان، کلمه ی میزان کلمه ی به شدت مهمی شده در قرآن که اصلاً وسیله ی سنجش عدالت گونه است.

شما نگاه کنید در آیات متعددی که حالا برخی هایش را امروز با همدیگر می خوانیم، که خلاصه وسیله ی سنجش عدالت گونه اسمش ترازو است دیگر، یعنی ترازو شاخصه ی چیست؟ ترازو همیشه، نگاه کنید در بسیاری از قوه قضاییه های دنیا همین است علامتش، چون که قوه قضاییه ها مبنایشان عدل است و عدل شاخصه اش ترازو است، ترازو شاخصه ی عدل است، میزان شاخصه ی عدالت است و سبک سنگین کردن، اینی که «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ يَبِّئُ النَّاسَ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» خب این خلاصه از آن حرف های خیلی ویژه ای است که حتی در شیعه اگر دقت بکنید ما را به عدلیه می شناسند؛ شنیدید اصول مذهب مان عدل است دیگر؟ ای بچه شیعه، از آن موقعی که خواندید من بچه شیعه هستم و این ها احتمالاً این تکه ها را هم به شما آموخته اند دیگر، ما مذهب مان عدل است. ببینید عدل است یعنی چه؟ در مقابل کسان دیگری که، یعنی ما می گوئیم ما عدل را می فهمیم و خدا کار عادلانه می کند، توحید کار عادلانه است، معاد عادلانه است، همه چیز بر مبنای عدل است، دیگران چه می گویند؟ می گویند «الْحَسَنُ مَا حَسَنَهُ الشَّارِعُ» می گویند هر کاری خدا بکند همان عدل است، به نظر هم می آید خیلی توحیدی است این حرف، که هر کاری که خدا بکند، اگر بیغمبرش را ببرد جهنم این عدل است، خدا هر کاری بکند، حسن آن کاری است که خدا می کند، قبیح آن کاری است که خدا نمی کند، در صورتی که ما می گوئیم نه «الْحَسَنُ مَا حَسَنَهُ الشَّارِعُ» نه، ما عدل را می فهمیم، عدل فهم فطری دارد، این خیلی حرف مهمی است که عدل فهم فطری دارد و آن موقع خدا بر اساس عدل عمل می کند، میزان عدل به پا کرده.

برای همین است که شما مثلاً این سوره ی مبارکه ی شوری را بیاورید صفحه ی ۴۸۵، آیه ی ۱۷ را ببینید، اصلاً آمده که خدا این دوتا را نازل کرده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» خدا کتاب را به حق نازل کرده و میزان را، یعنی کتاب و میزان نازل کرده، خب این میزان چیست که خدا نازل کرده؟ میزان اصلاً همین جوری اش هم ترازوی عدل است، ولی خب شما یک خورده بیاید عقب تر، از آن آیه ی ۱۳ نگاه بکنید به پایین که «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا، وَمَا تَفَرَّقُوا» آیه ی ۱۵ را دارم می خوانم الان «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» ببینید اصلاً آن ریشه ی کار انبیاء این است، یعنی اگر نبی ای بیاید، حکومتی بیاید، حکومت اسلامی ای بیاید در زمینه ی عدل نخواهد کاری بکند یا توفیق نداشته باشد، آن حکومت اسلامی توفیق نداشته، و حکومت اسلامی ما بسیار موفق بوده چون که در زمینه ی عدل خیلی موفق بوده، یکی از علائم موفقیت حکومت های اسلامی و کاری که انبیاء می کنند یا برنامه ای که باید داشته باشند، برنامه ی بر مبنای عدل است، همان عدلی که به جهت فطری ما می فهمیم آن را، همان عدلی که به جهت فطری ما آن عدل را می فهمیم «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» ببینید من و قل بگو «آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» من ایمان آوردم به کتاب، تصور عدل شارع با عدل مد نظر ما، مد نظر فطری ما یکی است حالا این که فطرت چه جوری خودش را نشان می دهد یک بحثی است حالا ان شاء الله عرض می کنیم.

اصلاً برای همین است که ما عدلیه هستیم دیگر، یعنی عدلی که ما می فهمیم خدا انجام می دهد، در همه ی ابعادش این جوری است، در اصول و خطوط کلی اش است، در اصول و خطوط کلی اش بله، در جزئیاتش خیر، این نه، این در تضاد نیست، درست است، اینی که شما می گوید به نظر می آید که این در تضاد است، نخیر عدلی که ما می فهمیم در خطوط کلی اش خدا انجام می دهد، نه این که هر چه خدا انجام بدهد عدل است، به جهت نظری ما داریم عرض می کنیم وگرنه هر چه خدا انجام می دهد واقعاً آن عدل است، ولی به ما می گویند عدلیه بخاطر این نکته است که می گوئیم یک فهم فطری، خطوط اصلی و کلیات همان چیزی که اسمش دین است، در مقابل شریعت؛ عدلی که ما می فهمیم یعنی چه؟ عدل فطری، این همان دینی است که وقتی که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» منتهای مراتب من عرض کردم بارها آن «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» یک تتمه ای دارد که معمولاً هیچ کسی نمی خواند! اگر گفتید تتمه اش چیست؟ در آیه ی بعدش است «فَأَقِمْ مِيزَانَ حَنِيفًا» این است، ما فکر می کنیم فقط «فَأَقِمْ» است، «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» ما را می رساند به دین، نخیر «فَأَقِمْ مِيزَانَ حَنِيفًا» آن «مِيزَانَ حَنِيفًا» آیه ی بعدش در حقیقت حال «فَأَقِمْ» است، حال آن اقامه است. سوره را بیاورید این جا را تکمیل بکنم «وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» و آن موقع امر شدم «لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» این است که آن موقع بعدش در آیه ی بعد می گوید «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» من کتاب را نازل کردم، خدا کتاب را نازل کرد و میزان را نازل کرد یعنی وسیله ی سنجش عدل خدا نازل کرد؛ این مهم ترین کاری است، که یک حکومت دینی و یک حکومت پیغمبران در کنار آوردن آن معارف باید بکند، یعنی باید روی زمینش تبدیل بشود به نظام عدل، به نظام عادلانه.

شما ببینید، نمی دانم الان هم سن و سال من در این کلاس مجازی هست یا نیست، شما کتاب های اجتماعی را یادتان است؟ که در آن این ورکاخ شاه بود، این طرف علوم اجتماعی بود، این طرف از این حلبی آباد ها بود! و اتفاقاً یکی از نقاط جدی ای که امام دست گذاشت رویش همین بود، بعدش الان چه شده به نظر شما آن کتاب؟ اصلاً آن صفحه را برداشتند! این بد است یک موقع است آدم باید مبنا را بگذارد بعد بگوید من به این مبنا نرسیدم، من به چنین مبنایی دست پیدا نکردم، یا اصلاً برنامه ریزی نکردم که به این مبنا برسم، یا برنامه ریزی کردم اصلاً خلاف این مبنا حرکت کردم، من که نمی توانم بگویم من حکومت اسلامی هستم، ولی مهم ترین شاخصه اش که عدل است، من آن را نمی روم اجرا بکنم! برای همین است که در بحث عدالت آموزشی، من در شریف هم دیشب گفتم، شما هفتاد درصد بچه های شریف الان در دو دهک اول هستند، خیلی این عدد بالا است! در مقابل آن موقعی که ما آمده بودیم شریف سال هفتاد، این ها در حد خلاصه دو سه نفر ما بچه مایه دار داشتیم بقیه کلهم أجمعین، کلنا ملا قلی، یک ورودی شصت نفره، خب نمی شود که من این طرفی حرکت بکنم آن طرفی نتیجه بگیرم که! ببینید اینی که برنامه اساساً بر اساس عدالت محوری نوشته بشود و عدالت خواهانه نوشته بشود،

عدالت خواهانه هم نه این که گیر دادن به این و آن و فلان و اسم چپ ترین حالت عدالت خواهی گذاشتند عدالت خواهی! نه اساساً منطق برنامه نویسی کشور بر اساس عدالت باید باشد.

آن چیزی که گفتم و شما گفتید یک لحظه ما نفهمیدیم، من الآن نمی خواهم آن بحث را توضیح بدهم، فقط آیه اش را هم گذاشتم، شما آیه ی سوره ی روم صفحه ی ۴۰۷ را ببینید، بله، این ها دغدغه ها است و فریاد هم زدیم، ما سر جای خودش فریاد زدیم و می زنیم، من حتی به برخی از این هلدینگ های کشور که هلدینگ های نفتی هستند، گفتم که لامصب آخر تو همه ی آلودگی ات دارد مثلاً به ماه شهر می رسد، یک کاری بکن برای ماه شهر با این ثروت انبوهی که تو داری، گفتند چه کار؟ گفتم مسئولیت اجتماعی ات را انجام بده لاقلاً، یک زمین فوتبال بزن این بچه ها بازی کنند، و شما می دانید که حتی زمین فوتبال این ها می زنند نمی گذارند، می گذارند کارگرهای خودشان بازی کنند، نمی گذارند مردم بیایند، زمین فوتبال خالی هم باشد نمی گذارند! اینی که آدم یک امکانی را، ما الآن آن ورزشگاه خود مشکلات را یک در دادیم به بیرون برای روستای پلاهین، من از آن اول گفتم آقا ما نمی شود یک باشگاه بزینیم که خودمان استفاده بکنیم به عنوان آخوند، بعد این جوان پلاهیینی استفاده نکند! لذا تمام زمین فوتبال مان، باشگاه مان، همه را در اختیار بقیه گذاشتیم، و اتفاقاً می رویم از مدارس پلاهین جمع می کنیم می آوریم بازی کنند اتفاقاً آن جا، این که ما اصلاً بحث استضعاف، چه جوری است که وقتی که می خواهند آیه ای را در مورد حضرت بگویند همین است «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ» یعنی استضعاف باید، همینی که می گوید قیام استضعاف همین این است، و اگر کسی بخواهد حکومت ها را شاخص بگذارد برایش، که این حکومت ها در حکومت داری موفق بودند یا نبودند، یکی از مهم ترین شاخص ها بلکه مهم ترین شاخص، اگر بخواهیم در نظر بگیریم نظام عدالت است در آن جا، هر چقدر نظام عادلانه تر آن حکومت، حکومت مهدوی تر، ممکن است، برای همین وقتی حضرت تشریف بیاورند خیلی وقت ها برخی ها اتفاقاً به دلیل این علاقه شان نسبت به عدل شروع می کنند از سرتاسر عالم به ایشان یک اقبالی می کنند، و کسانی مثل این حقیر بدبخت به واسطه ی این که فهم عدل نکرده، مصداق عدل را دنبالش نیست و این ها، اتفاقاً پس بزند، خدا نکند ولی این پس بزند.

ببینید این دو آیه، حالا این آیه ی سوره ی روم را که داشتیم می خواندیم این است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» بعدش دارد «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» یعنی اگر بخواهد فطرت شکوفا بشود و شما برسید به دین «فَأَقِمْ» نیست فقط، اولاً این «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» است، بعدش به حالت انابه و اقامه ی صلاة و فلان و این ها، آن موقع این فطرت شکوفا شده، خودش آن موقع عدالت طلب است. ببینید کشورهای اسلامی، من نمی خواهم بگویم در همه ی خطوط کلی در حقیقت کشورهای اسکاندیناوی، ولی من خودم کشورهایی که رفتم می بینم چیز ندارد، اصلاً دل طرف می رود، در کشوری که خلاصه یک عدالتی بر پا کردند تا یک حدی، دل آدم می رود، جذب می کند این آدم را، البته گفتم چاپیدن ملت ها و خودشان کسی چیز بکنند این هم عدل نیست، ولی اینی که همان ثروت عمومی را عادلانه توزیع کردند و عدل را برپا کردند این خودش از آن ویژگی های بسیار مهم است.

آیه ی سوره ی هود را بیاورید، صفحه ی ۲۳۱، شما آیه ی ۸۵ و ۸۶ را نگاه کنید، آیه ی مهمی است دیگر؛ این آیات آیاتی است که شنیده شده، حتی به نظرم می آید که خدا این جاسازی را این جا کرده، ممکن است البته بگویند مثلاً دارید مثلاً ذوق حرف می زنید، ولی نه این حرف ذوق نیست چون من اخلاق ائمه دستم است، این اخلاق بحث های تفسیری شان نه این که اخلاق، ببینید دارد که «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» یعنی بحث مکیال و میزان به قسط و فلان و این ها انجام می شود، و اساساً حتی عذاب این قوم شعبی و فلان و این ها بخاطر همین بی عدالتی است، که «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در این جا می آورد و بعد کد داده می شود در روایات ما به این عنوان، به عنوان بقیت الله کد داده می شود، این بخاطر همان عنوان میزان است، «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» و من عرض کردم در همان آیه ای که اصلاً حکمرانی مردمی را همه مبتنی می کنند به آن آیه و درست هم است، که «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» سوره ی حدید «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

یعنی اگر بخواهد مردم قیام به قسط بکنند، غیر کتاب میزان لازم دارد، آن وسیله ی سنجش عادلانه وجود دارد؛ گفتم نگاه کنید کتاب را آوردند و «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» این چیز است. ببینید این که اختلاف طبقاتی است یا نه؟ قطعاً این سنت الهی ای است که «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا» قرار نیست همه رئیس باشند، همه مرئوس باشند، همه فلان، اصلاً این جور نیست، بالأخره یک عده رئیس هستند، یک عده مرئوس هستند، طبیعتاً این چیزها در این مقدار وجود دارد، ولی اینی که یک جامعه ای داشته باشیم که یک عده دارند تا خرخره می خورند، و یک عده ای به نان شب محتاج.

این آن فهم عمده ای است که می شود از بحث عدالت در جاهای مختلف، عدالت آموزشی، ببینید برخی گونه های عدالت هم گفتم فطری نیست، مثلاً عدالت جنسیتی که غرب تعریف می کند، عدالت جنسیتی که غرب تعریف می کند این اساساً فهم فطری ندارد روی آن، که منظورش این باشد که یک مساواتی بین زن و مرد داریم در همه ی زمینه ها، در زمینه ی ارث، در زمینه ی کار، در زمینه ی تحصیل، می بینید نه ما همچین مساوات و همچین عدالتی نداریم، همیشه در طول تاریخ فطرتاً زن، برای همین بود که من در یک جلسه ای در همین بحث حکمرانی گفتم، شما مقدمه ی قانون اساسی خودمان را می بینید، یک تعریفی از زن داده، بر اساس آن هم قانون نوشته، آن تعریف تعریفی است که به هر جهت نقطه ی گرانیگاه زن مثلاً به سمت خانواده است، نقطه ی گرانیگاه مرد به سمت بیرون است، بدون این که هیچ کدامش فضیلت عند اللهی باشد، یعنی این یک حقیقتی است در قرآن و قرآن هم که زبانش یک زبان فطری است اتفاقاً همین معنا را به آن پرداخته، یعنی این جور نیست که من بگویم هر عدالتی در هر تصویری که هر کی دارد می کند، ما دنبال آن عدالت هستیم، نه ما دنبال آن عدالت نیستیم.

نه من الآن کاری به این بحث نداشتم که عدالت آموزشی از عدالت جنسی بیرون می آید یا نمی آید؛ بحث این است که هر عدالتی که هر عنوان بندی و صورت بندی و کلاسه بندی ای که کردند غربی ها، ما بگویم خب مثلاً این الآن تعریف عدل است یا مثلاً الآن لایحه آمده در مجلس خشونت علیه زنان، اصلاً کلاً این کلمه را قبول ندارم، این کلمه غربی است، محصول یک فرهنگ دیگر هم است، ما خشونت علیه زنان نداریم، ما بحث ظلم و عدل داریم در بحث زن، این بحث هم بحث ظلم و عدل است.

می خواهم یک خورده بحث را ببریم جلوتر، شما این دو تا آیه را نگاه بکنید، این دو تا آیه دو تا قانون است، یکی اش سوره ی مبارکه ی انعام را بیاورید، آیه ی ۱۳۱ و آیه ی قبلش، یکی هم هود را بیاورید آیه ی ۱۱۷ و قبلش، انعام را بیاورید، این دو تا آیه دو تا آیه ی مهم سنت های الهی است که هر کدامش هم، از آیه ی ۱۲۸ حالا خودتان بخوانید یک موقعی، الآن ما صفحه ۱۴۴ قرآن آیه ی ۱۲۸ به بعد منظورمان است، که این ها در جهنم که جمع می شوند، جتّیان و انسیان که با همدیگر جمع می شوند «وَقَالَ أُولِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا لَنَا» خلاصه از همدیگر سوء استفاده کردیم و این ها « قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَكَذَلِكَ نُؤَيِّبُ الْظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» بخاطر کارهایی که کردند این ها را خلاصه به همدیگر انداختیم و متولی همدیگر کردیم، یعنی کارهای بدی کردند «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» از این تکه دقت کنید «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا» می گوید من نگفتم این ها را به شما، «قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا» این ها علیه خودشان شهادت دادند «وَعَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» «وَشَهِدُوا عَلَى» این ها شهادت دادند علیه خودشان «أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» یعنی گفتند فهمیدیم خلافتش عمل کردیم! بعدش دارد «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» خدا فرای را که اهلش غافل باشند غافلانه نمی داند، خیلی وقت ها آدم ها یک چیزی را نمی دانند، جوامعی ممکن است ندانند، این ها را عذاب نمی کند، این جا است که به شدت احتیاج به جهاد تبیین است، یعنی شما یک چیزی را باید تبیین بکنید، و گرنه کسانی که چیزی نمی دانند، مثلاً ندانسته، معارف نرسیده، همه ی این ها، این خودش شاخصی است که «لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» غافل از این طرف غافل هستند، از این طرف سوره ی هود را بیاورید، آیه ی ۱۱۷ را، دارد «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا

مُضْلِحُونَ» اگر ظلم و شرک، اگر شرک، صفحه ی ۲۳۴ را دارم می خوانم، اگر شرک در سطح، یعنی آن جوامع مشرکانه، جامعه ای که خدا را قبول ندارد، اگر به سطح ظلم به همدیگر نرسند این ها، به فکر همدیگر هستند و هوای هم را دارند و فلان و این ها، در همین فاز باشند، خدا این ها را هلاک نمی کند، یعنی اینقدر موضوع اصلاح حتی در فضایی که بشرک باشند برای خدا مهم است، موضوع عدل مهم است، موضوع اصلاح بین خودشان مهم است، هوای همدیگر را دارند، عدالت دارند، فلان دارند، بازارشان درست است، دروغ نمی گویند در بازار و نمی دانم فلان، این ها هم یک سری قواعد این عالم است.

وقتی داریم «الْتَّاجِرَانِ إِذَا صَدَقَا وَبَرًّا بُورِكَ لَهُمَا» دو تا تاجر وقتی که راست می گویند، «البائع والمشتري» یک همچین عبارتی حالا، وقتی که «إِذَا صَدَقَا بُورِكَ لَهُمَا» وقتی که راست می گویند خدا برکت می آورد، این بحث تاجر شیعه و تاجر غیر شیعه نیست! در بازاری که مطمئن باشید دارد درست می گوید، خب این ها مهم است، ببینید ما این ها را غیر مهم تلقی کردیم، حالا این ها مهم است، در بازار خودمان واقعاً من می خواهم بروم یک چیزی بخرم، واقعاً مطمئن نیستم که اینی که می گوید این هست، ولی من بارها و بارها خب این ور و آن ور و بازارها، این مارکی که می گوید همین مارک است، همین مارک را دارد می فروشد، این ها هم است، نمی خواهم بگویم همه ی ماجرا این است، این ها حکومت شان دارند چپاول می کنند و همه ی این ها، سر جای خودش، یا همینی که با بی عفتی های پابلیک شده که دارد در قرآن، همین پابلیک کردن بی عفتی را در قرآن دارد دیگر، کجای قرآن دارد؟ نه در آن جایی دارد که «تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» می گوید در نادای آوردید و پابلیکش کردید، همه ی این ها خلاصه «تَشِيْعُ الْفَاحِشَةُ» اشاعه ی فحشاء و همه ی این ها جزء چیزهایی است که عمومی کردن فحشا و این ها همه اش خلاف عدالت فطری است حتی، اینی که پرسیدید که از کجای آیه در می آید، ببینید من از خود آیه نخواستم این را در بیاورم، فهم شما درست است که «وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ» ما از جهاد تبیین که فراوان در قرآن آمده است این بحث در می آید، ولی اگر پیام نرسید که شما باید پیام را برسانید، ولی اگر پیام نرسید به یک جایی، فقط تحت تأثیر تبلیغات و چه فلان و این ها پیام نرسید، مثل بازار مس گرا شد که الان رسانه ها همین کار را می کنند، خلاصه بازار مس گرا کردند، صدا به صدا نمی رسد، پیام نرسید «وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ» خدا این ها را عذاب نمی کند، مگر این که پیام برسد «وَ شَهِدُوا عَلِي أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» یعنی خودش در حقیقت علیه خودش شهادت می دهد دیگر، که آقا فهمیدیم و خلافتش را عمل کردم! علی رغمی که فهمیدم.

یک آیه ی دیگر هم بخوانیم که این اهمیت عدالت مشخص بشود اول، و اگر واقعاً بنابر این داریم که یک کاری برای حکومت بکنیم، برویم یک نقطه ای بایستیم که هر چقدر آن مفهوم عدالت روشن تر، حالا عدالت آموزشی، عدالت فرهنگی، عدالت اقتصادی، هر چه از دست مان بر می آید، با تعریف عدالت دینی سازگار برویم آن عدالت را پیاده بکنیم، برویم عدالت پیاده بکنیم، که آن موقع می شود همان عدل مشتهر «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» «وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» نه این که عدل را تعریف کنیم فقط! نه، وقتی که يَضَعُ می شود و وضع می شود «فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» یعنی چه زمانی؟ نه این که شما یک کتاب بنویسید در مورد عدالت و مفهوم عدالت، این که «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» نیست! بله آن شبهه ی مفهومی را شما باید حل بکنید که اصلاً عدالت چیست؟ ولی اصلش این است که «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ» این عدل که خلاصه به پا بشود و خودش از ظلم جلوگیری می کند، اصلاً نمی گذارد کسی به کسی ظلم کند، به جهت فرهنگی نمی گذارد، کما این که وقتی شما به جهت فرهنگی غفلت می کنید مجبورید قانون گذاری کنید به جایش، و این حرف اشتباهی است که شما بخواهید قانون گذاری کنید به جای این کارها، مثل این که در اول انقلاب، شما یادتان نیست، من با همان بچگی ام یادم است، تا مدت ها، تا ایام جنگ کسی مانور تجمل بر گزار نمی کرد، چون اصلاً نمی کشید جامعه این را به جهت فرهنگی، به جهت فرهنگی این را نمی کشید، بر نمی تافت، نه این که آدم ها می خواستند یا نمی خواستند، علاقه داشتند ماشین فلان و این ها، نه، یک کاری کرده بود فضا که بیزار کرده بود از این، یعنی نمی توانستند و چپ چپ نگاه می کردند به این فضا، آقای هاشمی که تشریف آوردند مانور تجمل را تئوریزه کردند، یعنی این میزان عدل اصلاً برداشته شد، از این جهتش است که دیگر ظلم به همدیگر خیلی راحت شد، شد تمدن توسعه بر عدالت، و این مهم است که ببینید ما آن مفهوم پایه و کلیدی را که می گذاریم زمین، رفاه است یا عدالت است؟ این خیلی مهم است، حالا این ها را در حکمرانی باید بحث بکنیم، ولی این بحث بسیار بحث مهمی است که شما

مفهوم پایه ای که وسط می گذارید چیست؟ رفاه است، اقتصاد است، یا عدالت است؟ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت با یک پسوندی است، این جوری است.

به نظر می آید آن چیزی که، آن بیس کار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بحث عدالت است، قرآن هم همین را می گوید و حتی شما پیغمبر را اگر می خواهید پیغمبر بکنند آزمون عدالت می گیرد از او، ولی در عوالم دیگری! شما این سوره ی مبارکه ی صاد را یک موقعی حالا نگاه بکنید، آیات ۲۲_۲۱، صفحه ی ۴۵۴ از آیه ی ۲۱ یک سناریوی قضاوت و عدالت دارد، که می آیند پیش حضرت داود (علیه السلام) «حَضَمَانَ بَعِي بَعْضًا عَلَيَّ بَغْضِي فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا...» بعد این آزمون عدالت را که می گیرند و خلاصه حضرت داوود (علیه السلام) خیلی هم سربلند بیرون نمی آید از این آزمون، و خلاصه استغفار می کند «وَحَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» فلان و این ها، تازه ی آیه ی ۲۶ آن وقتی که دارد خلاصه تنظیم شد، تنظیم شاسی شد برای بحث عدالت، حالا دارد «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» یعنی اگر قرار است پیغمبر بشود باید آزمون عدل بدهد، کنکور باید بدهد، کنکور عدالت است، معلوم بشود کتاب را به تو دادند آن موقع «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» هم هستی یا نیستی؟ باید آزمون عدالت بدهد، کنکور عدالت بدهد، شوخی نیست.

خب حالا تا همین جا بحث باشد؛ این عدالت را یک مقداری مزوزه ذهنی بکنید، بروید در ذهن تان بالا و پایینش بکنید، مفاهیم و مصادیق این را یک مقداری حساسیت به خرج بدهید این ها را، و الآن بعضی ها را دیدم مثلاً می گوید (عدالت چیست بابا عدالت ۳۸:۳۱) شما با احمدی نژاد بد هستید که با عدالت نباید بد باشید! اگر با احمدی نژاد مشکل داری با عدالت که نباید مشکل پیدا بکنی! و عدالت آن رمز کار است و هر کسی دنبال این معنا نباشد، حالا بعداً هم عرض می کنیم عدالت به معنای این نیست که کسی ثروت اضافه نکند بر کشور! به معنی این نیست، چون که تا این بحث را مطرح کردیم، توزیع فقر را بعضی ها عدالت می دانند، نه این عدالت نیست، توزیع فقر، توزیع عادلانه فقر، فکر می کنند الگوی چیز مثلاً این است، یا مثلاً ثروت های بزرگ یا خورد کردن ثروت های بزرگ، نه این اصلاً جزء مفاهیم عدالت نیست.